

کارنامه و میراث شهید مزاری

محمدجواد اصغری*

چکیده

سرگذشت یک ملت، میزان و ترازویی است که اعمال، رفتار و حوادث را ارزیابی و ارتباط و پیوند آن‌ها را برای ما بازگو می‌نماید. تاریخ، حکایت‌گر چگونگی زندگی پیشینیان ماست. تاریخ در سینه خود تمام حوادث و رویدادها، اعم از کامیابی‌ها، ناکامی‌ها، علل و عوامل آن‌ها، را حفظ کرده و در اختیار نسل‌های آینده قرار می‌دهد، تا آیندگان از شکست‌ها و ناکامی‌های گذشتگان عبرت و از کامیابی‌ها و موفقیت‌های‌شان درس بگیرند. در این نوشته، به بررسی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مقطع تاریخ معاصر و سرگذشت مردم هزاره افغانستان، تحت عنوان «کارنامه و میراث شهید مزاری»، پرداخته می‌شود. تحقیق با این پرسش آغاز می‌شود که شهید مزاری کی بود و چه می‌خواست و کارنامه او در دورانی که رهبری مردم هزاره را به عهده داشت، چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که شهید مزاری با شناخت عمیق از تاریخ مردم ستم‌دیده هزاره و وضعیت فرهنگی و سیاسی آنان، پیام تازه و طرح جدید و اهداف عالی انسانی؛ چون: عدالت‌خواهی، برابری، برادری و نفی تبعیض و انحصار و استثمار و مشارکت متناسب اقوام در سرنوشت کشور را به‌عنوان قاعده و محور عینی و روشن بازی‌ها و جبهه‌بندی‌های

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

سیاسی در افغانستان مطرح کرد و نظریه تازه در باره ساختار و سیستم حکومت و نظام آینده افغانستان مطرح ساخت و نظریات وی آغازی شد برای حرکت‌های جدید در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی. مهم‌ترین دستاورد و کارنامه شهید مزاری، تثبیت هویت و جایگاه مردم هزاره در کشور و خلق اعتماد به نفس و خودباوری در بین جوانان و مردم محروم هزاره بود که هزاره‌ها مانند سایر شهروندان افغانستان انسان هستند و دارای حقوق انسانی می‌باشند و حق دارند از امتیازات کشور بهره‌مند شوند و در اداره کشور و تعیین سرنوشت کشور نقش داشته باشند.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، عدالت اجتماعی، نفی تبعیض، برابری، هزاره، وحدت ملی.

مقدمه

شهید مزاری یکی از رهبران مذهبی و سیاسی جهاد و مقاومت مردم افغانستان و از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ معاصر و مهم‌ترین شخصیت تأثیرگذار در تحولات سیاسی، فکری و گفتمان جدید است. هیچ شخصیت افغانی مانند ایشان در بین توده‌های محروم مردم نفوذ نکرده و چنین محبوب قلوب توده‌های محروم، به‌خصوص مردم هزاره، واقع نشده است. به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد که از هیچ شخصیت افغانستانی به میزانی که هرسال از ایشان تجلیل به عمل می‌آید، گرامی‌داشت و تکریم صورت نگرفته است. گرچند در کشور برای افرادی صاحب‌نامی از اقوام مختلف هرساله مراسم گرامی‌داشت برگزار می‌شود؛ ولی علی‌رغم صرف هزینه‌های زیاد، تعداد اندکی گردهم می‌آیند؛ اما در سالگرد شهادت استاد مزاری صدها هزار نفر در سراسر جهان با عشق و علاقه و با هزینه‌های شخصی، مراسم تجلیل از شهید مزاری را برگزار می‌نمایند. در شهر کابل هرسال در روز شهادت ایشان مردم گروه گروه در مصلی شهید مزاری حضور می‌یابند و تا ساعت ۲ و ۳ بعد از ظهر، با شکم گرسنه تا ختم جلسه با شوق و شور به سخنرانی و مطالب راجع به شهید مزاری گوش می‌دهند.

در کابل و شهرهای بزرگ و مناطق هزاره‌نشین، عکس‌های شهید مزاری در هرخانه و

مغازه‌ای مشاهده می‌شود و در شهرهای بزرگ روی شیشه‌ی موتورها نیز تمثال ایشان دیده می‌شود. همه‌ی مردم شیعه و هزاره بالاتفاق، به جز تعداد اندکی، به او عشق می‌ورزند و به او علاقه دارند و از او به نیکی یاد می‌کنند و از خط و مشی و عملکرد او دفاع نموده، وی را به عنوان یک پیشوای کاریزماتیک می‌شناسند.

سر مطلب چیست؟ چرا مردم هزاره به این پیمانه به شهید مزاری عشق می‌ورزند و هرسال در افغانستان و در کشورهای که هزاره‌ها حضور دارند، از سالگرد شهادت ایشان با شکوه خاص تجلیل می‌نمایند؟ شهید مزاری به این مردم چه خدمت کرده که این قوم خود را مدیون او می‌دانند و سعی می‌کنند دین خود را نسبت به او ادا نمایند و تجلیل از ایشان را به عنوان یک وظیفه و تکلیف می‌دانند؟

برای این که پاسخ پرسش‌های یادشده را به دست آوریم، باید به ابعاد شخصیتی، فکری و کارنامه درخشان جهاد و مقاومت و فداکاری‌ها و در نهایت به اهداف و آرمان‌های بلند ایشان، به خصوص به میراث مزاری، توجه کرد که چه میراثی از خود به یادگار گذاشته است.

کسی که از دنیا می‌رود، میراثی از خود بر جای می‌گذارد: اموال منقول و غیرمنقول و چیزهایی که با مقیاس‌های مادی قابل سنجش است؛ اما مزاری چون بزرگ است، میراث وی نیز مادی نیست؛ بلکه مانند رهبران دینی، فکری و سیاسی جهان، میراث معنوی، فکری و سیاسی است که ماندگار است برای همه‌ی نسل‌ها به یادگار گذاشته شده است. شخصیت شهید مزاری از دو بُعد قابل مطالعه است:

۱. زندگی فردی و خصوصیات اخلاقی ایشان: اگر به نحوه‌ی زندگی شخصی شهید مزاری و چگونه زیستن و چگونه بودن ایشان توجه شود، کار بر مدعیان رهبری سخت و دشوار و بلکه ناممکن خواهد شد. ساده‌زیستی، بی‌آلایشی، مطابقت حرف و گفتار با عمل، بی‌اعتنای به مال دنیا، صداقت در برخورد با مردم، صراحت در بیان حقیقت، همه و همه، از اموری است که امروزه دوست و دشمن وی به آن معترف‌اند. او مانند مولایش، حضرت علی^(ع)، به گونه‌ای زیست کرد که افسار دنیا را به گردنش آویخته و رهایش ساخته بود و حکومت و

قدرت را جز برای اجرای عدالت، رفع محرومیت، گرفتن حق مظلوم از ظالم و برپا داشتن عدالت اجتماعی و بیرق دین، نمی‌خواست و دنیا نزدش به اندازه عطسه بزی ارزش نداشت؛ با آن‌که امکانات دست‌داشته‌اشان صدها برابر امکانات دیگر رهبران بود؛ ولی یک افغانی هم برای خود ذخیره نکرد و یک متر زمین هم در افغانستان برای خود نخرید؛ زیرا تمام هم و غم او مردم بود. او منافع خود را در سایه منافع مردمش تعقیب می‌کرد. کسانی که امروز ادعای رهبری مردم هزاره را دارند و هم‌چنین خود را رهرو خط باب‌ه مزاری می‌پندارند، باید توجه داشته باشند که شهید مزاری با زرق و برق دنیا و با تشریفات و در اختیار داشتن امکانات مادی، محبوب دل‌ها نشد؛ بلکه با صداقت و تلاش در راستای منافع مردم، این‌گونه قبله دل‌های عشاق شد. این بُعد از شخصیت ایشان در این ویژه‌نامه مورد بحث نیست.

۲. بُعد مبارزاتی و فعالیت‌های سیاسی ایشان: در این بعد نیز شخصیت ایشان واقعاً برجسته و ممتاز است. «مزاری» عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام کشور را مطرح نمود و در عمل آن را پیاده کرد. او به عدالت ایمان داشت و به مردمش صادقانه عشق می‌ورزید؛ برای تحقق عدالت عملاً کار کرد و سختی کشید؛ جریان سیاسی و جبهه نظامی و فرهنگی ایجاد کرد؛ به میدان‌های خون و خطر رفت و در زیر باران مرمی و آتش ایستاد و مقاومت کرد. همین خودگذشتگی‌ها و ایثار و فداکاری‌ها بود که هرچه زمان می‌گذرد، مردم بیش‌تر به اهمیت راه، آرمان و اهداف بلند او پی می‌برند و احترام و اخلاص ارادت‌مندان به او بیش‌تر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که کم‌تر کسی را در تاریخ کشور می‌توان یافت که در حد و اندازه شهید مزاری چنین محبوب دل‌ها شده، در خانه دل مردم جا گرفته و تا اعماق قلب آن‌ها نفوذ نماید. مردم بی‌خودی و بی‌جهت به کسی عشق نمی‌ورزند.

این ویژه‌نامه روایتی است از این بخش از زندگی شهید مزاری که مشحون است از تلاش‌ها، فداکاری‌ها، ایثار و خودگذری و ترسیمی است از کارنامه و فعالیت‌های سیاسی، مبارزاتی جهاد و مقاومت استاد شهید مزاری. گرچند روایت زندگی یک ابرمرد تاریخ و یک مرد مقاوم و همیشه در صحنه، در یک ویژه‌نامه نمی‌گنجد؛ بلکه مثنوی هفتاد من کاغذ لازم دارد؛ ولی از باب این‌که آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید و یا هر

گلچین از باغ گل مقصود و مورد نظر را می‌چیند، در این ویژه‌نامه فقط فعالیت‌های مهمی که از سال ۱۳۶۵ تا زمان شهادت شهید مزاری انجام داده و به‌عنوان میراث معنوی رهبر شهید یاد می‌شود، به‌صورت فشرده روایت می‌شود.

تلاش‌های شهید مزاری برای ایجاد وحدت بین احزاب شیعی

جهاد و انقلاب اسلامی افغانستان، ماهیت مردمی داشت و با حرکت خودجوش مردم مسلمانان افغانستان آغاز شد، مانند انقلاب‌های دنیا از قبل برنامه‌ریزی برای انقلاب نشده بود؛ در حالی که روند منطقی انقلاب‌ها به این صورت است که نخست کارهای فرهنگی و سیاسی صورت گیرد و افرادی در زمینه‌های مختلف سیاسی و نظامی آموزش داده می‌شوند، تا در دوران انقلاب عهده‌دار مسؤولیت باشند؛ اما انقلاب افغانستان این مرحله را طی نکرد؛ بلکه بدون برنامه قبلی شروع شد و در واقع انقلاب یک پدیدهٔ تحمیلی بود؛ خیزش مردم خودجوش صورت گرفت. این حرکت مردمی نیاز به رهبری و سروسامان داشت و بیم آن می‌رفت که احساسات مردم بر اساس ترفندها و توطئه‌های دشمنان فروکش نموده و در نهایت سنگرها از وجود مجاهدین خالی شود. بر این اساس، شخصیت‌های انقلابی و سیاسی کشور در خارج و داخل کشور، بعد از کودتای ننگین هفت‌ثور و شروع انقلاب اسلامی افغانستان، احزاب جهادی را به‌وجود آوردند و جهاد و مقاومت در برابر اشغالگران در قالب احزاب جهادی سروسامان گرفت.

گروه‌های سیاسی و نظامی بزرگ و کوچکی برای ادامهٔ جهاد و مبارزه در جامعهٔ هزاره و شیعه تشکیل شد. وجود احزاب برای رهبری جهاد لازم و ضروری بود؛ چون اگر احزاب جهادی نمی‌بودند، تداوم جهاد با مشکل مواجه می‌گردید؛ زیرا مبارزه و جهاد با تودهٔ مردم و بسیج عمومی در طول بیش از یک دهه ممکن نبود؛ زیرا توده‌های مردم از جنگ خسته می‌شوند و گذشته از این مهارت جنگی و رزمی نداشتند؛ اما افرادی که در قالب احزاب جهادی بودند، آموزش‌های لازم رزمی را دیده بودند؛ ولی به مرور زمان تعدد احزاب، مشکلاتی را به‌وجود آورد و آسیب‌های جدی را در پی داشت و جنگ‌های تنظیمی شروع

شد. بخش اعظم امکانات مادی و تسلیحاتی و توان احزاب جهادی شیعه برای از بین بردن رقیب مصرف می‌شد.

فعالیت‌های وحدت‌خواهانه در خارج کشور از اول انقلاب

در سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۵، درگیری‌های شدیدی بین گروه‌های جهادی در مناطق مختلف هزارستان جریان داشت. تلخ‌ترین حوادث در این سال‌ها در هزارستان رخ داد. تعدادی از رهبران دلسوز جهاد، برای ایجاد وحدت به تکاپو افتادند. گرچه تلاش‌های وحدت‌طلبی از سال‌های اول انقلاب در جریان بود و در راستای وحدت و رفع تعدد و هماهنگ‌سازی ساختن نیروهای مبارز، تلاش‌هایی جریان داشت؛ ولی هربار منجر به شکست شد و نتیجه‌ای در پی نداشت. علی‌رغم شکست‌های وحدت‌خواهی، تلاش‌ها همچنان ادامه داشت و حرکت‌های وحدت‌طلبانه یک دهه (۱۳۵۸-۱۳۶۷) به طول انجامید.

الف) در سال ۱۳۵۸، جبهه آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان تشکیل شد؛ ولی بعد از مدتی این جبهه از هم پاشید.

ب) روحانیت مبارز در سال ۱۳۶۲، تلاش‌هایی در جهت جلب و جذب عناصر و نیروهای هماهنگ و هم‌خط در پوشش تشکیلاتی به‌نام «روحانیت مبارز افغانستان» صورت گرفت؛ ولی این مجموعه هم موفق نشدند.

ج) ائتلاف چهارگانه (سازمان نصر، پاسداران جهاد، جبهه متحد و نهضت اسلامی)؛ در سال ۱۳۶۳ چهار گروه جهادی تلاش وحدت‌خواهی را آغاز نمودند و تصمیم به ائتلاف گرفتند. این ائتلاف مدتی به‌نام «سازمان‌های مؤتلفه» یاد می‌گردید؛ اما این حرکت نیز نتیجه نداد.

د) شورای ائتلاف اسلامی افغانستان؛ در سال ۱۳۶۶ ائتلافی متشکل از ۸ گروه سازمان نصر، پاسداران جهاد، جبهه متحد، نهضت اسلامی، سازمان نیروی اسلامی، حزب‌الله، دعوت اسلامی، حرکت اسلامی که بعداً شورای اتفاق به ائتلاف ملحق شد (کمیسون فرهنگی حزب

وحدت، ۱۳۶۹: ۱۰-۱۲) تشکیل شد. هدف تشکیل شورای ائتلاف، هماهنگی نیروهای جهادی بود. مهم‌ترین و مؤثرترین حرکت وحدت‌طلبانه در این دهه، شورای ائتلاف بود؛ ولی هیچ‌کدام از این تلاش‌ها نتوانستند جلو کشمکش‌های داخلی را بگیرند و جایگاه شیعیان را در سطح بین‌المللی و داخلی تثبیت نمایند.

تلاش‌های وحدت‌خواهی در داخل کشور

شهید مزاری به‌عنوان یک شخصیت آگاه و دردمند، در طول جهاد تلاش داشت که اتحاد و هم‌سویی بین گروه‌های جهادی شیعی به وجود آید؛ به همین منظور، در سال ۱۳۶۵ وارد افغانستان شد و در صدد اتحاد گروه‌های شیعه برآمد. مدت دو سال تلاش کرد و مقدمات کار فراهم شد؛ اما با تشکیل دولت موقت در پاکستان و بی‌اعتنایی برادران جهادی به شیعه‌ها، زمینه را برای ایجاد وحدت مساعد ساخت. شهید مزاری که ناظر بر چنین بی‌اعتنایی‌ها و حق‌کشی‌ها بود، با دوستان و همفکران خود در صدد شدند که باید چاره‌ای اندیشیده شود؛ زیرا اگر وضعیت به همین منوال پیش برود، تاریخ گذشته تکرار خواهد شد و باز مردم هزاره به‌عنوان برده، اسیر دست ستم‌کاران بوده و از مرکز قدرت و تصمیم‌گیری دور خواهند ماند؛ لذا با تعدادی از دوستان هم‌فکر خود در صدد چاره شدند که چه بایست کرد؟

در آن مقطع زمانی، یک راه باقیمانده بود و آن تقویت نیروهای شیعی بود که تمام نیروهای شیعی، اعم از نظامی، سیاسی، فرهنگی، را در یک مسیر و جهت واحد حرکت دهند و چنین هدفی با تعدد احزاب ممکن نبود. همه به این نتیجه رسیده بودند که تعدد احزاب سبب تضعیف و به‌هدر رفتن نیرو و انرژی این مردم شده است و اگر وضع به همین منوال پیش برود و گروه‌های شیعه به‌صورت پراکنده عمل نمایند، سرنوشت شیعیان افغانستان در آینده مانند گذشته تاریک و رقت‌بار بوده و بیم آن می‌رفت که اگر فکری به حال مردم هزاره و شیعه نشود و از این پراکندگی و اختلافات و درگیری‌ها داخلی و جریانی جلوگیری نشود، این مردم از این پراکندگی آسیب جدی دیده و از پروسه‌های کلان سیاسی و اجتماعی کشور کنار زده خواهند شد. از طرفی هم تلاش‌های وحدت‌خواهی در خارج کشور نتیجه‌ای

ملموس دربرداشت، بالاخره پس از ده سال مبارزه و جهاد و تحمل تلفات، رنج‌ها، محنت‌ها و سختی‌های فراوان و چشیدن طعم تلخ اختلاف، استاد شهید مزاری به ضرورت جدی و فوری وحدت بین گروه‌های شیعه پی بردند.

گرچند تلاش‌های وحدت‌طلبانه در خارج کشور تقریباً یک دهه ادامه یافت؛ ولی نتیجه نداد؛ زیرا هنوز رهبران خارج‌نشین به ضرورت جدی وحدت پی نبرده بودند؛ زیرا کسانی به ضرورت وحدت پی می‌برند که طعم تلخ اختلاف، نفاق داخلی و آوارگی و فشار جنگ را چشیده و لمس کرده باشند؛ بنابراین، استاد شهید مزاری همراهی دوستان و همفکرانش، تصمیم گرفتند که فعالیت‌های وحدت‌خواهانه را از داخل کشور و از سنگرهای داغ جهاد از جایی که مردم از نزاع و کشمکش‌های داخلی رنج برده و می‌برند، آغاز نمایند.

سفر استاد شهید در سال ۱۳۶۵ به داخل کشور، جهت ایجاد وحدت بین گروه‌های شیعه

در سال ۱۳۶۵ استاد شهید مزاری، همراه تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و جهادی و با کاروانی از مجاهدین از ایران عازم افغانستان می‌شود. یک‌ونیم ماه در مسیر راه بوده، به گفته یکی از همراهان شهید مزاری (مهدوی، دفتر خاطرات، ص ۱۳) در این مدت با خطرات زیادی مواجه شدیم؛ از قبیل کمین نیروهای دولت کمونیستی، راه‌گیری گروه‌های مسلح غیرمسئول که باج‌خواهی می‌کردند. در یکی از مناطق حوزه جنوب غرب کشور، کاروان ایشان با کمین نیروهای دولت کمونیستی برابر می‌شود و تعدادی از همراهان ایشان شهید و امکانات دست‌داشته‌شان به غارت می‌رود و خود استاد مزاری نیز زخمی می‌شود و یک دستش نیز در این حادثه شکسته بود؛ ولی استاد مصمم بود و همه مشکلات و خطرات را برای رسیدن به اهداف بلند قبول کرده بود. ایشان هم‌چنان مصمم و امیدوار به پیش می‌رفت و برای تحقق یک هدف بزرگ و تحول مهم در هزارستان تلاش می‌نمود. بعد از یک ماه و نیم سفر به منطقه هزاره‌نشین می‌رسد و با قومندانان جهادی در «بندر» و «سیاه‌چوب» مذاکره و گفت‌وگو نموده، بر ضرورت وحدت گروه‌های شیعی تأکید می‌نماید. بعد از

آن وارد منطقه دایکندی می‌شود و مذاکرات و گفت‌وگوهای مقدماتی وحدت‌خواهی را از ارزگان (دایکندی) با آقای شهید صادقی نیلی آغاز می‌نماید؛ ولی به دلیل درگیری بین «سازمان نصر» و «پاسداران» در دایکندی، زمینه برای گفت‌وگو فراهم نبود و هیأت موفق به دیدار آقای شهید صادقی نمی‌شوند (مصاحبه با محمد ناطقی پنجاب)؛ لذا استاد مزاری به آقای ناطقی پنجاب وظیفه می‌دهد که با آقای صادقی نیلی مذاکره نماید. ایشان در شهرستان با آقای صادقی ملاقات می‌نماید و نامه و پیام شهید مزاری را به ایشان می‌دهد؛ ولی آقای صادقی با بی‌اعتنایی به نامه و پیام، به رهبران سازمان نصر فحش و دشنام می‌دهد (مهدوی، ج ۱، ص ۱۲۸). بارها آقای شهید مزاری و هیأت همراه در مدتی که در مناطق دایکندی بودند، به شهید صادقی نامه نوشتند؛ ولی ایشان هیچ‌کدام از نامه‌ها را جواب نداد؛ حتی شهید مزاری چند مرتبه تصمیم گرفت که پیش ایشان برود و از نزدیک با آقای صادقی مذاکره نماید؛ ولی ایشان حاضر به گفت‌وگو نبودند، سرانجام استاد شهید و هیأت همراه دایکندی را به مقصد ولایت بامیان ترک می‌کند، تا از مرکز هزارستان (بامیان)؛ یعنی یکه‌ولنگ، پنجاب و ورس موضوع صلح و وحدت را پیگیری نماید.

بعد از مناطق مرکزی و هزارستان، هیأت وحدت‌خواهی، به رهبری شهید مزاری، تصمیم می‌گیرند که موضوع وحدت و هماهنگی بین گروه‌های جهادی شیعی را در شمال کشور نیز مطرح نمایند. بدین منظور، هیأتی مرکب از استاد شهید مزاری، شفق بهسودی، عرفانی یکه‌ولنگی و محمد ناطقی پنجابی به طرف شمال کشور می‌روند و در سمنگان و بغلان با سران و قومندانان جهادی مذاکره و گفت‌وگوهای مفیدی را انجام می‌دهند. بقیه اعضای هیأت از بغلان به یکه‌ولنگ برمی‌گردند (عرفانی، ۱۳۷۲: ۳۳). اینان وظیفه می‌گیرند که در ولایت بامیان و میدان موضوع وحدت را پیگیری نمایند؛ ولی استاد شهید مزاری به طرف بلخ می‌رود، تا موضوع وحدت را در ولایات شمال کشور که وضع بسیار وخیم و شکننده داشت و هم‌چنین با برادران اهل سنت نیز در بسیاری از جبهات نزدیک بودند، هماهنگی بین گروه‌های شیعی بیش از جاهای دیگر نیاز بود، پیگیری نماید. خوش‌بختانه تلاش وحدت‌خواهی بیش‌تر در مربوطات ولایت بامیان متمرکز بود؛ چون دو جریان پاسداران جهاد و سازمان نصر که از

گروه‌های جهادی و انقلابی با نفوذ شیعه بودند، مرکز ثقل‌شان در ولایت بامیان بود و از طرفی این دو جریان در ولایت بامیان رابطه‌ی حسنه با هم داشتند و درگیری مسلحانه داخلی نداشتند، بر این اساس تلاش شد که مسئولین این دو جریان در قدم اول در ولایت بامیان منسجم شوند و زمینه را برای نشست و مذاکره جریان‌های دیگر در مناطق شیعه‌نشین فراهم سازند.

هم‌زمان با فعالیت‌های وحدت‌طلبانه شهید مزاری در داخل کشور، در سال ۱۳۶۷ احزاب جهادی مربوط به اهل سنت به نام «اتحاد هفت‌گانه» که در پشاور پاکستان مستقر بودند، بر اثر فشار دولت پاکستان بیش از پانصد نماینده از تنظیم‌های هفت‌گانه پشاور به نام شورای مشورتی در مدینه «الحجج راولپندی» گرد آمدند و طی ۱۳ روز مذاکره، به تاریخ ۲۰ دلو ۱۳۶۷، حکومت موقت را تشکیل دادند و در رأس آن صبغت‌الله مجددی قرار گرفت (آرنی، ص ۲۳۹). اتحاد هفت‌گانه حکومت موقت را تشکیل دادند و پست‌های کلیدی را بین‌شان تقسیم کردند؛ ولی هیچ اعتنایی به گروه‌های شیعه نکردند (حقجو، ۱۳۷۱: ۳۷) و فیصله کردند که این حکومت از راه زمین به کابل منتقل می‌شود و «جلال‌آباد» به عنوان اولین منزل‌گاه حکومت موقت آماده می‌گردید، مقدمات حمله به جلال‌آباد فراهم شد و سحرگاه ۱۶ حوت ۱۳۶۷ هزاران مجاهد از احزاب مختلف و صدها داوطلب و جنگجوی خارجی خود را برای تصرف جلال‌آباد آماده کرده بودند، عملیات آزادسازی آغاز شد؛ ولی با ضد حمله شدید زمینی و هوایی قوای دولت نجیب مواجه شده با تلفات چند هزار نفری شکست خوردند (آرنی، ص ۶۳). اگر این گروه‌ها پیروز می‌شدند و در داخل افغانستان دولت موقت مستقر می‌شد، احزاب شیعی کاملاً نادیده گرفته شده و در آینده افغانستان هیچ‌گونه نقشی نداشتند.

تشکیل دولت موقت از طرف گروه‌های مستقر در پاکستان و نادیده گرفتن احزاب شیعی، زنگ بیدارباش و محرکی شد برای گروه‌های شیعه که بیش‌تر به ضرورت وحدت پی برده و خود را تقویت نمایند و تنها راه قوی‌شدن، اتحاد و هماهنگی گروه‌های شیعه بود.

برگزاری نشست‌ها بین سران احزاب جهادی برای ایجاد وحدت

مسئولین سازمان نصر و پاسداران جهاد، از ۱۳۶۵ به بعد، تلاش‌های وحدت‌طلبانه را در مناطق مرکزی و ساحات هزارستان پیگیری نمودند، تا این‌که پس از دو سال تلاش، مذاکرات ابتدایی نتیجه داد. در ۱۵ سرطان ۱۳۶۷ کنگره سراسری مسئولین و فرماندهان جهادی در مرکز پنجاب دایر شد. استاد مزاری در شمال کشور مصروف بود. ایشان هیأتی را از شمال کشور، به سرپرستی استاد حاجی محمد محقق، به کنگره پنجاب اعزام نمود (مصاحبه با محقق) به تعقیب این جلسه، نشست‌های دیگری در لعل و سرجنگل، بهسود و جاغوری دایر شد. بین سازمان نصر و پاسداران جهاد هماهنگی کامل در ولایت بامیان، میدان و غور به وجود آمد. اقدامات وحدت‌خواهی در ۱۳۶۷ به تدریج پس از تشکیل کنگره پنجاب و نشست‌های متعدد در لعل، بهسود، جاغوری و... زمینه را برای وحدت احزاب جهادی فراهم کرده بود؛ اما تصمیم نهایی که امضای میثاق وحدت و تشکیل رسمی حزب وحدت و انحلال احزاب قبلی باشد، باقی مانده بود.

امضای میثاق وحدت بین سران احزاب جهادی در مرکز بامیان

اکثریت سران احزاب در داخل کشور، مصمم شدند که تشکیلات قدرت‌مندی متناسب با اوضاع آینده کشور تشکیل شود. در این راستا، مدت دو سال تمام، تلاش‌ها و گفت‌وگوهای سران جهاد در داخل کشور برای تشکیل حزب جدید و راه‌کارهای رسیدن به این هدف با برگزاری چندین جلسه و نشست در مناطق مختلف هزارستان، به نتیجه رسید.

در اوایل ۱۳۶۸، استاد شهید مزاری با تعدادی از مسئولین بلندپایه سازمان نصر در یک‌هولنگ مستقر می‌شوند. در آن زمان که طلبه مدرسه محمدیه زارین یک‌هولنگ بودم، شاهد تلاش‌های استاد شهید مزاری و بقیه بزرگان بودم. چندبار به مرکز ولسوالی یک‌هولنگ به دیدن استاد مزاری که در مدرسه آخوندان در مرکز یک‌هولنگ مستقر بود، خدمت ایشان رسیدم. استاد شهید تمام امیدش به این بسته بود که همه گروه‌های شیعه وحدت نمایند و یک صفحه جدیدی در تاریخ کشور رقم خواهد خورد. استاد شهید وقتی در یک‌هولنگ مستقر شد، به

تمام سران و رهبران و فرماندهان جهاد در ۱۳ ولایت کشور نامه می‌نویسند که در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران جهادی از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین در مرکز بامیان حضور بهم رسانده، جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خود را آغاز نمایند (کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، ۱۳۶۹: ۳۷).

رهبران احزاب شیعی از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین، در موعد مقرر حاضر شدند. جلسات رهبران احزاب ۹ روز ادامه یافت و پس از شانزده دور جلسه، تصمیم نهایی مبنی بر اتحاد کامل و انحلال گروه‌های قبلی اتخاذ شد. سرانجام مراسم رسمی اعلام موجودیت تشکیل سیاسی تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی» و انحلال گروه‌های قبلی توسط رهبران و نمایندگان‌شان در ۲۴ سرطان ۱۳۶۸ با حضور هزاران تن از فرماندهان و مسئولان و مجاهدان کشور در مرکز بامیان باستان عملی شد.

رهبران و فرماندهان احزاب در طی مراسم با شکوهی «میثاق وحدت» را که در بیست ماده تنظیم شده بود، امضا نموده و دست روی قرآن گذاشته سوگند یاد کردند که جریان‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید، یعنی «حزب وحدت اسلامی افغانستان»، بذل مساعی نمایند (هفته‌نامه وحدت، ش ۱۶۷). در میثاق وحدت خط و مشی آینده حزب وحدت و سیاست‌های کلان این حزب و اهداف آن گنجانده شده است. بدین ترتیب، حزب وحدت به عنوان تنها تشکیلات رسمی مردم شیعه، پس از سه سال تلاش همه‌جانبه رهبران جهادی، به خصوص استاد شهید مزاری، اعلام موجودیت کرد. در میثاق وحدت تأکید شد که کلیه مسئولین و امضاکنندگان میثاق وحدت تعهد سپردند که به پاس حرمت خون شهدای انقلاب اسلامی افغانستان، با تمام وجود برای تحقق وحدت و تحصیل مواد فوق، تلاش نموده و دیگر دنبال عناوین و علایق حزبی گذشته‌شان نمی‌روند. حزب وحدت در داخل کشور از طرف مردم و مجاهدین، با شور و هیجان وصف‌ناپذیری مورد استقبال و حمایت قاطع و همه‌جانبه قرار گرفت. مردمی که سال‌ها طعم تلخ نفاق، جنگ و آوارگی را چشیده بودند، حزب وحدت را تنها امیدشان برای سروسامان دادن به نابسامانی‌ها دانسته از آن حمایت کردند و مسئولین حزب وحدت هم با تلاش و جدیت تمام، تحکیم، تکمیل و گسترش

وحدت را دنبال کردند و به دستاوردهای بزرگی دست یافتند و پایگاه‌های احزاب تلفیق و آرم حزب وحدت به جای آرم‌های قبلی در بالای تابلوهای پایگاه‌ها و قرارگاه‌های نظامی نصب شد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

سفر استاد مزاری به ایران جهت تحکیم پایه‌های وحدت

حزب وحدت در داخل کشور مورد اقبال و پذیرش مردم و مجاهدین قرار گرفت و قرارگاه‌ها و پایگاه‌های احزاب قبلی منحل و آرم حزب وحدت بالای همه قرارگاه‌ها نصب شد؛ اما در ایران که مقر احزاب جهادی شیعه بود، هنوز دفاتر احزاب منحل شده فعال بود. از طرفی هم تعدادی از رهبران احزاب جهادی، نخبگان، طلاب و جمع زیادی از مردم ما به عنوان مهاجر در جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کردند، ایجاب می‌کرد تا هیأتی با صلاحیت عازم جمهوری اسلامی ایران شود؛ بنابراین، در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۶۸، هیأتی به سرپرستی استاد شهید عبدالعلی مزاری و با عضویت استاد شهید صادقی نیلی و سید هادی بهسودی و تعداد دیگر عازم جمهوری اسلامی ایران شدند، تا از نزدیک با رهبران جهادی، مهاجرین، طلاب و دانشجویان مستقر در ایران، مذاکره و گفت‌وگو نموده و پیام وحدت را به آنان رسانده و حمایت‌شان را از حزب وحدت به دست آورد (کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، ۱۳۶۹: ۴۷).

هیأت حزب وحدت پس از ورود به ایران، نشست‌هایی با شورای ائتلاف و اعضای شورای مرکزی حزب وحدت برگزار نمودند که اکثریت مسؤولین گروه‌های جهادی در خارج کشور موافقت کامل خویش را با وحدت اعلام نمودند، به استثنای آیت‌الله شیخ محمدآصف محسنی، رهبر حرکت اسلامی، ایشان همیشه در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود از وحدت و هماهنگی گروه‌های جهادی حرف می‌زد و در سال ۱۳۶۷ در جلسه علمای بزرگ شیعه افغانستان در قم، موافقت خود را کتباً با وحدت گروه‌های شیعه اعلام نموده بود (عرفانی، ۱۳۷۲: ۱۸۴)؛ ولی وقتی حزب وحدت در داخل کشور تشکیل شد، ایشان در میدان عمل برخلاف گفته‌های خود رفتار کرد و از پیوستن به حزب وحدت، خودداری

نمود؛ حتی آقای سید محمدعلی «جاوید»، از اعضای برجسته حرکت اسلامی، که همراهی تعداد دیگر از اعضای حرکت اسلامی در قوس ۱۳۶۸ به بامیان آمده و دست روی قرآن گذاشته و میثاق وحدت را امضا نمود بودند و حزب حرکت اسلامی را رسماً منحل نمودند، وقتی به ایران برگشتند، آقای محسنی آنان را از حزب وحدت جدا کرد. آقای سیدهادی، عضو دیگر حرکت اسلامی، که به نمایندگی از حرکت اسلامی در بامیان آمده بود، در محضر جمع کثیری از سران جهاد در حالی که یک دستش بالای کلام الله مجید بود، با دست دیگر میثاق وحدت را امضا نمود، رسماً انحلال حرکت اسلامی را اعلان کرد و در ترکیب هیأت حزب وحدت به ایران رفت، آقای محسنی او را نیز از حزب وحدت جدا کرد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۰۹). به هرحال، علی‌رغم همه کارشکنی‌ها، با تلاش‌های جدی استاد شهید مزاری و آقای شهید صادقی نیلی و شخصیت‌های دیگر، حزب وحدت اسلامی در میان علما، طلاب و دانشجویان و اقشار مختلف مهاجرین جا افتاد و احزاب هشت‌گانه، به استثنای حرکت اسلامی، که در قالب شورای ائتلاف فعالیت داشتند، رسماً منحل شدند.

طلاب، علما، دانشجویان و توده مهاجرین مقیم جمهوری اسلامی ایران، رسالت انقلابی و اسلامی و زمان‌شناسی خود را به‌خوبی انجام دادند، با انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و امضای طومارها در حمایت از حزب وحدت، پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه‌شان را از وحدت اعلام نمودند. آنان وحدت را یک دست‌آورد بزرگ برای مردم شیعه و هزاره دانسته از آن حمایت نموده، به نفع وحدت تلاش و کوشش فراوان کردند. در یکی از بیانیه‌های طلاب آمده است: «پدیده ایجاد حزب وحدت، جرعه امید است که در دل‌های پژمرده و ناامید مشتعل گردیده، این حرکت بی‌سابقه بیانگر درک عمیق پیشگامان آن از ضرورت‌ها و نیازهای مردم ما و گویای تجربه و عبرت‌گیری آنان از تاریخ و ده سال جهاد و مقاومت است». در یکی دیگر از اعلامیه‌ها آمده است: «این اقدام بزرگ و پیروزی بی‌نظیر را که سرنوشت آینده ما را روشن‌تر و پایه‌های حکومت اسلامی آینده ما را مستحکم‌تر خواهد ساخت، برای بنیان‌گذاران وحدت و ملت قهرمان و مجاهدپرور افغانستان عزیز تبریک عرض می‌کنیم و پشتیبانی بی‌دریغ خویش را از این پیروزی اعلام نموده و مخالفت آگاهانه و یا ناآگاهانه با آن را به نفع روس

و به ضرر آینده کشور می‌دانیم» (کمیسیون فرهنگی، ۱۳۶۹: ۱۹).

بازگشت استاد مزاری از ایران به افغانستان

بعد از این که استاد شهید موفق می‌شود سران احزاب جهادی را به حزب وحدت دعوت نموده و آنان را متقاعد ساخت و دفاتر حزب وحدت را در ایران فعال نمود، بدون فوت وقت، عازم افغانستان می‌شود تا در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز که کشور آستان تحولات مهم است، در داخل کشور باشد؛ اما در بازگشت از ایران مدتی چند ماه در مسیر می‌ماند، شایعه گم شدن ایشان در داخل و خارج پخش شد. شورای مرکزی حزب وحدت در کنگره سالانه حزب که در یکه‌ولنگ دایر شده بود، استاد مزاری را در غیاب‌شان به عنوان دبیر کل حزب وحدت انتخاب می‌نماید. بعد از چند ماه، استاد مزاری بالاخره خود را به بامیان می‌رساند. وقتی استاد شهید، به عنوان دبیر کل حزب وحدت، مسئولیت سیاسی و رهبری حزب وحدت را به عهده می‌گیرد، اقدامات مهم و مؤثری را روی دست می‌گیرد. بر اثر تدبیر خردمندانه استاد مزاری، در این مقطع تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز را که منشأ تحولات مهمی در کشور شد، از طرف حزب وحدت اتخاذ می‌گردد.

کارنامه درخشان استاد مزاری در زمان تصدی رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

رهبری شهید مزاری ثمرات و برکات زیادی برای مردم هزاره داشت و تأثیرات عمیق و بنیادین را بر زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه هزاره گذاشت و این مردم را از بحران‌هایی؛ چون: جنگ‌های داخلی، به انزواکشاندن سیاسی و... که فراروی‌شان قرار داشت، نجات داد. سامان‌دادن فعالیت‌های سیاسی و نظامی این مردم در چوکات یک تشکیلات سیاسی و ماندگار تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی افغانستان» بود. شهید مزاری با همکاری هم‌سنگران و هم‌چنین سران و رهبران جهاد، طی چند سال تلاش صادقانه و دلسوزانه، توانست مردم پراکنده و متفرق هزاره را که در قالب گروه‌های مختلف سامان‌دهی شده بودند،

گرد یک محور جمع نموده و یک حزب سیاسی قوی که از حیثیت و هویت این مردم دفاع نماید، پایه‌گذاری کرد. با ظهور این تشکیلات سیاسی و نظامی، تغییرات مهمی در سطح ملی در عرصه سیاسی و نظامی کشور به وجود آمد و برای مردم هزاره تشکیل این حزب به مثابه کشتی نجات بود که ملت طوفان‌زده را از گرداب‌های هلاکت نجات داد و دست‌آوردهای مهمی را در پی داشته است.

ثمره عملی تشکیل این حزب، جلوگیری از انارشیزم حزبی، توقف درگیری‌های تنظیمی، ایجاد هماهنگی بین گروه‌های جهادی شیعه و منسجم‌ساختن تلاش‌های سیاسی و نظامی بود. در شرایط حساس تعیین سرنوشت که احزاب هفت‌گانه در پیشاور حکومت موقت تشکیل داده بودند و حتا یک نفر نماینده هم از مردم هزاره و شیعه حضور نداشت، حزب وحدت اسلامی نیروهای پراکنده را در راه آزادی و استقلال کشور متحد ساخت و احزاب مختلف را تحت قاعده و انضباط خاص حزبی قرار داد. دست‌آوردهای حزب وحدت در دو مقطع زمانی جداگانه قابل بحث است:

۱. کارنامه و فعالیت‌های استاد مزاری در بامیان؛

۲. کارنامه و فعالیت استاد مزاری در کابل

کارنامه استاد مزاری در زمان حضورش در بامیان

با تشکیل حزب وحدت در بامیان در سال ۱۳۷۸، دست‌آوردهای مهمی نصیب مردم هزاره و شیعه شد. مهم‌ترین دست‌آوردهای حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان، تحت رهبری خردمندانه و شجاعانه استاد شهید مزاری، موارد ذیل است:

۱. قطع منازعات و جنگ‌های داخلی: حزب وحدت با فرستادن هیأت به مناطق مختلف، آتش جنگ را خاموش نمود. خاموش کردن جنگ‌های داخلی و جلوگیری از جنگ و خونریزی‌های ممتد داخلی در هزارستان مظلوم، برقراری امنیت در سراسر هزارستان و مناطق شیعه‌نشین، یکی از دست‌آوردهای مهم حزب وحدت بود (مصباحه با صادقی

پروانی). وقتی حزب وحدت تشکیل شد، درگیری‌های داخلی وجود داشت.

۲. جلب اعتماد مردم، ایجاد روحیه خودباوری، به وجود آمدن هماهنگی عملی میان مردم و مسئولین، درک دردهای مشترک و یافتن راه‌های مداوای آن (مصاحبه با صادقی پروانی).

۳. سازمان‌دهی نیروهای مسلح: نیروهای پراکنده نظامی شیعیان در قالب حزب وحدت اسلامی متمرکز شدند و عملیات ضد دولتی با تشکیل ۱۷ فرقه نظامی در ولایات کشور و اعزام نیروها به خط مقدم و تقویت جبهات مقدم نبرد با نیروهای دولت کمونیستی و متشکل شدن نیروهای رزمی شیعه، تشدید شد.

۴. تثبیت موقعیت و جایگاه شیعیان و تبدیل شدن این حزب به یکی از قطب‌های تصمیم‌گیر در کشور و به وجود آمدن یک مرکز تصمیم‌گیری برای کلیت جامعه تشیع و امیدوار شدن مردم به آینده خوب و فردای سعادت‌مند. شیعیان برای نخستین بار، از انزوای سیاسی بیرون آمده، به اجلاس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی راه یافتند.

۵. برخورداری از موضع قوی‌تری در مذاکرات با احزاب مستقر در پاکستان و اعزام هیأت‌های سیاسی در ولایات کشور و ایجاد هماهنگی با برادران اهل سنت (مصاحبه با اکبری).

۶. تلاش فرهنگی و علمی: فعال کردن مدارس دینی و مکاتب، تشکیل شوراهای ولایتی و حوزه‌های ذی‌ربط، اعزام دانشجو به کشور آذربایجان و بورسیه دانشجویان مخابرات در دانشگاه مخابرات تهران که از سوی استاد مزاری رایزنی شده بود.

۷. احیای هویت: با تشکیل حزب وحدت، هویت مردم شیعه و هزاره احیا شد. استاد شهید مزاری می‌گوید: «به هر حال، شما در جریان قضیه هستید، برادرانی که در پیشاور نشسته بودند، گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلان شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشند. در این جا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سر و صورت می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد

و وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خودیست. باید امروز از موجودیت خود دفاع کنیم، ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسأله بود که حزب وحدت تشکیل شد» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۵۲).

۸. به ثبوت رسیدن بلوغ سیاسی و فکری تشیع و مجاهدین آن (کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، ۱۳۶۹: ۵۴): تشکیل حزب وحدت نشان داد که رهبران، شخصیت‌ها، اندیشمندان و روشنفکران متعهد ما می‌توانند در لحظات حساس، تصمیمات سرنوشت‌ساز بگیرند و در موقعی که جامعه شیعه در آستانه حذف و نابودی قرار گرفته بود، با یک اقدام انقلابی، جامعه را از خطر سقوط نجات می‌دهد (کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، ۱۳۶۹: ۵۵).

۹. افتتاح دفاتر حزب وحدت در خارج و فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در کشورهای مختلف جهان.

۱۰. حزب وحدت علی‌رغم مشکلات درونی و بیرونی، در تشکیل حزب جنبش اسلامی، به رهبری ژنرال دوستم، نقش به‌سزایی داشته است و استاد حاجی محمد محقق، نماینده حزب وحدت در شمال کشور، به‌عنوان معاون حزب جنبش اسلامی ایفای نقش می‌نمود و این حزب توانست در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اعلان موجودیت نماید.

۱۱. تبیین اوضاع سیاسی و دیدگاه‌های حزب وحدت از طریق مجلات مختلف در خارج کشور در ایران، پاکستان، انگلستان، آلمان، سوریه و لبنان (عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۳۲).

۱۲. تغییر نگرش مردم هزاره در برخورد با آینده: قبل از حزب وحدت، مردم هزاره طرح مشخصی که مورد تأیید همه باشد، در باره آینده کشور نداشتند؛ اما بعد از تشکیل حزب وحدت، طرح بسیار کلانی در باره آینده کشور و سرنوشت مردم هزاره مطرح کردند.

۱۳. مطرح‌شدن خواسته‌های اساسی مردم هزاره و شیعه از آدرس حزب وحدت توسط استاد شهید مزاری در بامیان: حزب وحدت نه تنها سخن‌گوی مطالبات هزاره‌ها؛ بلکه خواهان حقوق همه ملیت‌های محروم بود (مصاحبه با محقق).

مرکز بامیان، پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی، تبدیل به مرکز تجمع و تصمیم‌گیری هزاره‌ها و اهل تشیع افغانستان گردید. بامیان به‌عنوان مرکز حزب وحدت تعیین شد و یک‌باره تمام سران، رهبران احزاب و فرماندهان از ولایت‌های مختلف در بامیان گرد آمدند و جوش و خروش عجیبی در بامیان حاکم شده بود. برای اولین بار بود که تمام شخصیت‌های اهل تشیع یا بزرگان هزارستان، بعد از مدتی درگیری و دشمنی با هم، تمام اختلافات را کنار گذاشته دور یک میز با هم جمع شدند و در باره موضوعات مختلف، از جمله سرنوشت و آینده کشور، با هم تبادل نظر می‌کردند. اقدامات مهم و سرنوشت‌ساز سیاسی که حزب وحدت و رهبری آن در مدتی که در بامیان بود انجام داد، موارد ذیل است:

الف) ایجاد هماهنگی بین ملیت‌های محروم

سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، شرایط کشور بسیار حساس و سرنوشت‌ساز شده بود. در این مقطع حساس، شیعیان افغانستان با تشکیل حزب وحدت اسلامی، موقعیت خوبی در سطح داخلی به‌دست آورده بودند و به‌عنوان یک قدرت مورد اعتماد، در محراق توجه احزاب و جریان‌های سیاسی، خصوصاً ملیت‌های محروم، قرار گرفت و توجه آنان را به‌سوی خود جلب کرده بود. رهبری حزب وحدت، استاد شهید مزاری، از این فرصت استفاده نموده با افراد مهم و کلیدی ملیت‌های محروم، جهت هماهنگی و هم‌سویی در راستای ختم انحصار قومی و برقراری برابری و مساوات در کشور، به مذاکره و رایزنی پرداختند.

بر همین اساس، در سال ۱۳۶۸، اولین هیأت حزب وحدت به جبل‌السراج فرستاده شد تا با احمدشاه مسعود و دیگر مسئولین جمعیت اسلامی و شورای نظار گفت‌وگو نمایند. در دلو ۱۳۷۰، دومین هیأت حزب وحدت اسلامی به پنجشیر فرستاده شد تا با احمدشاه مسعود در باره هماهنگی ملیت‌های محروم مذاکره نمایند. هیأت مدت یک هفته در پنجشیر می‌مانند و توافق‌نامه‌هایی راجع به آینده کشور به امضا می‌رسانند مبنی بر این‌که در آینده حکومتی فراگیر با قاعده‌های وسیع روی کار آید و ملیت‌های محروم با هم و در کنار هم باشند و نگذارند که در آینده افغانستان، باز حکومت انحصاری قومی به‌وجود آید. متأسفانه

این موافقت‌نامه‌ها عملی نشد! اگر به این معاهدات ترتیب اثر داده می‌شد، مشکلاتی که در کابل پیش آمد و حوادث تلخ دو دهه اخیر شاید به وجود نمی‌آمد (حقجو، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۴).

هیأت دیگری از طرف حزب وحدت عازم سمت شمال کشور شد تا با برادران اهل سنت، خصوصاً ملیت‌های محروم، تماس برقرار نمایند و از طرف استاد مزاری، دبیر کل حزب وحدت، به استاد حاجی محمد محقق، مسئول شمال حزب وحدت، وظیفه داده می‌شود که با برادران مربوط ملیت‌های محروم در باره آینده کشور، مذاکره شود و هماهنگی‌های لازم در مورد برخورد با قضایای سیاسی و نظامی به وجود آید (مصاحبه با محقق).

این اقدامات و تحرکات دیپلماتیک برگرفته از قطع‌نامه کنگره سراسری حزب وحدت بود. پالیسی حزب وحدت هماهنگی و همکاری با ملیت‌های محروم افغانستان بود؛ چنانچه در بند ۶ قطع‌نامه کنگره سراسری حزب وحدت اسلامی ۱۳۷۰ بر هماهنگی با ملیت‌های محروم تأکید شده است. در بند یادشده آمده است: جهت ایجاد همبستگی و تحکیم روابط برادرانه با اقلیت‌های محروم و مسلمان کشور در راستای انجام وظیفه همه اقشار مردم افغانستان، تلاش جدی و همه‌جانبه صورت گیرد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۶۶).

ب) ایجاد شکاف بین نیروهای وابسته به دولت کمونیستی

یکی از اقدامات مهم استاد شهید مزاری، ایجاد شکاف بین نیروهای وابسته به دولت کابل بود. رژیم کمونیستی کابل، بعد از خروج نیروهای شوروی، هم‌چنان به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد و گروه‌های هفت‌گانه مستقر در پاکستان، علی‌رغم این‌که تلاش‌های زیاد نظامی و جنگی با همکاری سازمان استخبارات پاکستان که برای آزادی یک مرکز ولایت انجام دادند شکست خوردند، نتوانستند حتی یک مرکز ولایت را آزاد نمایند، تا حکومت موقت را که در پیشاور تشکیل شده بود، به داخل افغانستان منتقل نمایند. در این وضعیت نابسامان، تلاش‌هایی از طرف برخی از افراد عالی‌رتبه نظامی مربوط به قوم حاکم، در درون حکومت جریان داشت که قدرت را به گروه‌های جهادی که مربوط قوم حاکم هستند، تحویل دهند. کودتای «شهنواز تنی» در راستای همین سیاست صورت گرفت؛ ولی این کودتا از طرف

نیروهای دولتی عمدتاً مربوط به اقوام دیگر (هزاره، تاجیک، ازبک) به شدت سرکوب شد. نظامی‌ها و ژنرال‌های مربوط به اقوام محروم افغانستان به شدت مراقب و مترصد اوضاع بودند که مبادا وضعیت به نفع یک مجموعه خاص تغییر یابد. رژیم نجیب نیز تلاشی در جهت تصفیه اردو انجام داد؛ ولی موفق نشد. رژیم خواست از طریق تصفیه اردوی افغانستان از عناصر غیرپشتون، حاکمیت پشتون‌ها را در آینده کشور تضمین نماید؛ ولی بر اساس ضرب‌المثل معروف به جای این‌که «ابرو را اصلاح کند، چشم را کور کرد» و به جای حفظ سلطه انحصاری پشتون، حکومت و دولت کمونیستی را در پرتگاه سقوط قرار داد (حقجو، ۱۳۷۱: ۴۳).

مجاهدین اتحاد هفت‌گانه تقریباً به بن‌بست رسیده بودند؛ چون در جنگ جلال‌آباد به شدت شکست خورده و تلفات سنگینی را متحمل شده بودند و امیدی برای ساقط کردن رژیم از طریق نظامی نداشتند؛ ولی امیدواری‌هایی از نارضایتی نظامیان در داخل اردو به وجود آمده بود. بیش‌تر ناراضیان مربوط ملیت‌های محروم بودند؛ ولی آنان جرأت نمی‌کردند که در مقابل رژیم قیام نمایند و از انتقام‌جویی هراس داشتند و از طرفی از مجاهدین هم بیم داشتند؛ چون آنان دشمن مجاهدین بوده و سال‌های زیادی با مجاهدین جنگیده بودند تا این‌که در مرکز افغانستان «حزب وحدت اسلامی» که متعلق به ملیت محروم هزاره است، با شعار عدالت‌خواهی، برابری و برادری به میدان آمد، روزنه‌ای امید برای ناراضیان حکومت گشوده شد.

ژنرال‌های ناراضی مربوط قوم ازبک و تاجیک و دیگر ملیت‌های محروم در شمال کشور با مسؤول حزب وحدت، استاد حاجی محقق، در شمال کشور ارتباط برقرار می‌نمایند که ما می‌خواهیم علیه دولت قیام نماییم و خواهان هماهنگی و همکاری با حزب وحدت هستیم، می‌خواهیم این حزب از ما حمایت نماید. «جنرال سید حسام‌الدین حق‌بین»، قومندان فرقه ۲۰ بغلان، نامه‌ای از طرف سیزده تن از جنرالان قدرت‌مند شمال از جمله ژنرال دوستم، سید منصور نادری و ژنرال مومن و... به حزب وحدت می‌آورد که ما می‌خواهیم علیه دولت قیام کنیم و خواهان مذاکره و هماهنگی و حمایت حزب وحدت هستیم (احیای هویت،

نمایندگی شمال حزب وحدت با رهبری حزب وحدت، استاد شهید مزاری، در بامیان تماس برقرار می‌نمایند و وضعیت را شرح می‌دهند. استاد شهید مزاری به استاد محقق وظیفه می‌دهد تا با ژنرال‌ها از جمله ژنرال دوستم، تماس برقرار نموده، به وی اطمینان دهد که حزب وحدت خواهان هماهنگی ملیت‌های محروم جهت سرنگونی رژیم و برقراری یک حکومتی با قاعده‌های وسیع می‌باشد. حزب وحدت با تمام توان از هماهنگی و همکاری با ناراضیان برای اسقاط نظام کمونیستی حمایت نموده، آماده همه نوع همکاری است (مصاحبه با محقق).

بر این اساس، نمایندگی شمال حزب وحدت، افرادی را وظیفه می‌دهد تا مذاکرات مقدماتی را انجام دهند، بعد از این که مذاکرات نتایج اطمینان‌بخشی را در پی داشت، خود استاد محقق با ژنرال‌ها مذاکره می‌نماید و هماهنگی‌های لازم صورت می‌گیرد. سرانجام ژنرال دوستم با تعداد دیگر از ژنرال‌های همسو علیه دولت کمونیستی قیام می‌کنند و مجاهدین با نیروهای مربوط به ژنرال‌های ناراضی شمال در تاریخ ۲۶ حوت ۱۳۷۰ به صورت هماهنگ وارد شهر مزار شریف می‌شوند، بعد از آزادی مزار شریف، کل شمال کشور آزاد می‌شود (مصاحبه با محقق). با آزادی ولایات شمال، زمینه برای فتح کابل فراهم می‌شود.

با آزادی ولایات شمال، حزب وحدت به پنجشیر هیأت می‌فرستد تا با احمدشاه مسعود در باره فتح کابل رایزنی نماید. در آنجا بعد از مذاکره و تبادل نظر، توافقاتی بین سه ملیت هزاره، تاجیک و ازبک صورت می‌گیرد و قطع‌نامه ۱۵ ماده‌ای را امضا می‌کنند، در چاریکار شورای نظامی تشکیل می‌شود، احمدشاه مسعود رئیس شورا، استاد محقق از حزب وحدت به‌حیث معاون و ژنرال دستم به‌عنوان رئیس نظامی شورا تعیین می‌شود. چنین فیصله می‌شود که نیروهای سه قوم (هزاره، تاجیک و ازبک) با هم و هماهنگ تحت فرماندهی واحد وارد کابل شوند. متأسفانه در عمل آقای احمدشاه مسعود زیر قول خود می‌زند و از شمالی با نیروهای جمعیت و شورای نظر حرکت می‌کند تا به دروازه‌های کابل می‌رسد؛ حتی نیروهای

تحت امر وی، جلو ورود نیروهای مربوط به حزب وحدت و نیروهای جنبش ملی شمال را در میدان شهر می‌گیرد (احیای هویت، ۱۳۷۲: ۵۴).

این اقدام ناسنجیده احمدشاه مسعود زمینه بدبینی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها را فراهم آورد و نتیجه آن اشتعال جنگ‌های داخلی و کشته و زخمی شدن هزاران نفر، ویرانی کابل و در نهایت ناکامی مجاهدین و ظهور پدیده شوم طالبان شد. با نزدیک شدن نیروهای مجاهدین به دروازه‌های کابل، این شهر در آستانه سقوط قرار می‌گیرد و نیروهای شورای نظار و جمعیت برخلاف تعهد خود، به تنهایی وارد کابل می‌شوند به تصور این که کابل را به تنهایی تصرف نمایند؛ ولی در محاسبه‌شان مرتکب اشتباه شدند؛ زیرا کابل در دست نیروهای مختلف از اقوام کشور قرار داشت. وقتی دولت کمونیستی در سرایشی سقوط قرار می‌گیرد، قطعات نظامی مربوط به هر قوم، به سمت قوم خود گرایش پیدا نمودند. ژنرال‌ها و قطعات نظامی مربوط به هزاره‌ها که در کابل مستقر بودند، با مرکزیت حزب وحدت تماس برقرار نموده، تمام قطعات و پسته‌های نظامی که در اختیار هزاره‌ها بودند، پرچم حزب وحدت را برافراشته، وفاداری خود را به حزب وحدت اسلامی اعلام می‌نمایند. حزب وحدت به همین لحاظ نماینده تام‌الاختیاری را به کابل می‌فرستد تا هماهنگی بین این نیروها به وجود بیاورد (همان، ۵۶).

کارنامه استاد شهید مزاری در سه سال در غرب کابل

وقتی ولایات شمال سقوط می‌کند، پس از فتح کابل، استاد شهید مزاری، احساس می‌کند که حضورش در کابل ضروری است، بلافاصله بامیان را به مقصد مزار شریف ترک می‌کند و از آنجا از طریق هوایی عازم کابل می‌شود. به نوشته هفته‌نامه وحدت، پس از مدتی استاد شهید دستور می‌دهد که شورای مرکزی از بامیان به کابل منتقل شود. بالاخره شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی عازم کابل شدند و در بامیان تنها یک شورای تصمیم‌گیری و یک حوزه از حزب وحدت باقی ماند.

بعد از استقرار حزب وحدت اسلامی در کابل تحت رهبری شهید مزاری، صفحه نوینی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم هزاره و شیعه نمودار گردید. استاد شهید، نظریات و

دیدگاه‌های سازنده‌ای جهت برقراری صلح، امنیت و وحدت ملی ارائه داد که از آن جمله می‌توان به نظریه و تئوری «دولت اسلامی - ملی» و «تأسیس جنبش عدالت‌خواهی در راستای جامعه‌ای عاری از تبعیض و نابرابری اجتماعی اشاره کرد». شهید مزاری، هدفش رهایی انسان از زیر بار ذلت و بردگی بود و گفتمان عدالت‌خواهی را به یک گفتمان فعال و امروزی تبدیل ساخت. فریاد مظلومیت تاریخی همهٔ مظلومان و شلاق‌خوردگان کشور را که سال‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و جرأت ابراز نداشتند، به گوش مردم افغانستان و جهانیان رساند و خواستار محرومیت‌زدایی، نفی تبعیض و برتری‌جویی قومی و نژادی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری افراد ساکن کشور شد. او زمانی دفاع از حقوق محرومان را مطرح ساخت که تحت سخت‌ترین فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی قرار داشت.

رهبر شهید توانست حزب وحدت را به‌عنوان یک قدرت سیاسی و نظامی در صحنهٔ کشور مطرح نماید. فعالیت‌های سیاسی حزب وحدت در غرب کابل در سایهٔ مدیریت خردمندانه و قاطعانهٔ استاد شهید در ابعاد مختلف مردمی و جریان‌های سیاسی کشور و ارتباطات بین‌المللی به اوج شکوفایی رسید. از لحاظ نظامی هم با اقتدار و صلابت در مقابل تمام توطئه‌ها ایستاد و از هویت سیاسی و اجتماعی مردم خود دفاع کرد و با تمام توان، متجاوزین را سر جایش نشاند و به‌هیئت یک حزب قدرت‌مند در عرصهٔ نظامی ظهور و بروز کرد.

مردم ستم‌دیدهٔ هزاره در کابل، که در طول تاریخ محرومیت و مظلومیت و ستم و تبعیض را با تمام وجودشان لمس کرده بودند، وقتی فریاد عدالت‌خواهانه و ندای برادری و برابری و آزادی‌خواهی استاد شهید، رهبر حزب وحدت اسلامی، را شنیدند و آرمان‌های گم‌شدهٔ تاریخی خود را در اهداف اعلام‌شدهٔ حزب وحدت و در سایهٔ رهبری آن یافتند، با تمام توان و امکانات، از حزب وحدت حمایت کردند. مردم استاد شهید مزاری را منجی خود می‌دانستند.

استاد شهید مزاری در مدت سه‌سال در غرب کابل، با همهٔ مشکلات و توطئه‌ها دست و پنجه نرم کرد؛ ولی توانست مردم هزاره را به مردم افغانستان و جهانیان معرفی نماید. حزب

وحدت در کابل، تحت رهبری استاد شهید مزاری، توانست از هویت مردم هزاره و شیعه و موقعیت و جایگاه آن دفاع نموده و جایگاه این مردم را در کشور تثبیت نماید و شیعه‌ها در محافل قدرت و سیاست به‌عنوان یک طرف معادله قدرت در افغانستان مطرح شد و مخالفین و کسانی که هزاره و شیعه را به‌عنوان یک واقعیت قبول نداشتند، مجبور به پذیرش این واقعیت شدند. جریان عدالت‌خواهی، به‌عنوان دست‌آورد مهم حزب وحدت در کابل مطرح می‌باشد. رؤوس اهداف و آرمان‌های رهبر شهید عبارت‌اند از:

۱. مبارزه برای احیای کرامت انسانی هزاره‌ها و شیعه‌ها؛
۲. مبارزه پیگیر و کوشش دوام‌دار برای احیای هویت هزاره‌ها و شیعه‌ها؛
۳. تلاش در جهت رسمیت مذهب شیعه و نهادینه‌ساختن این اندیشه در فضای سیاسی کشور؛
۴. مبارزه در جهت تحقق عدالت اجتماعی و تغییر گفتمان انحصارطلبی به عدالت‌خواهی؛
۵. تلاش در راستای سهم‌شدن ملیت‌های محروم در اداره کشور و تعیین سرنوشت؛
۶. طرح اصلاح واحدهای اداری بر مبنای معیار نفوس؛
۷. ترویج اندیشه برابری بین اتباع در امتیازات و بهره‌برداری از فرصت‌ها و زمینه‌های رشد در کشور.

پیشوای شهید، با شناخت دقیق از سرنوشت غم‌انگیز گذشته و آینده تاریک و مبهم مردم هزاره، با استقرار در غرب کابل، فریاد مظلومیت تاریخی همه مظلومان و شلاق‌خوردگان کشور را که سال‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و جرأت ابراز نداشتند، به گوش مردم افغانستان و جهانیان رساند و خواستار محرومیت‌زدایی، نفی تبعیض و برتری‌جویی قومی و نژادی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری افراد ساکن کشور شد. دست‌آوردهای مهم حزب وحدت در غرب کابل، قابل توجه و چشم‌گیر است؛ زیرا اگر ده‌ها سال مردم هزاره تلاش می‌کردند و میلیارد‌ها پول خرج می‌کردند، نمی‌توانستند چنین دست‌آوردهای عظیمی به‌دست آورند:

۱. معرفی شیعیان و هزاره‌ها در سطح جهان؛

۲. تثبیت هویت هزاره‌ها و شیعیان در کشور؛

۳. تأسیس جنبش عدالت‌خواهی در کشور؛

۴. تأسیس گفتمان جدید از نظام مردمی مردم‌سالاری در کشور.

بزرگ‌ترین میراث معنوی شهید مزاری، معرفی چهره و سیمای مردم هزاره بود. مطرح‌ساختن هزاره‌ها به‌عنوان یک گروه قومی تأثیرگذار و طرف‌عمده بازی سیاسی و نظامی در افغانستان، کاری ساده و آسان نبود؛ زیرا جامعه‌ای که چندین قرن محرومیت، فقر، تبعیض و بی‌عدالتی را چشیده بود، یک مرتبه به یک طرف‌عمده و مهم قضیه افغانستان تبدیل شود، برای تمامت‌خواهان غیر قابل تصور بود. هزاره‌ای که برخی از گروه‌ها در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ اعلام نموده بودند که شیعه‌ها دو فیصد در افغانستان نفوس دارند و بعضاً آن‌ها را رافضی دانسته هیچ‌گونه حقی برای‌شان قایل نبودند، تبدیل به سنگردار شکست‌ناپذیر خط اول مقاومت بر ضد انحصار و حاکمیت قومی گشت؟ چگونه جبهه‌ای در پایتخت سه سال در میان خون و آتش قد برافراشت که تا دیروز حتا کسی حضور فیزیکی‌اش را اعتراف نمی‌کرد؟

از نظر یک کارشناس نظامی و بر اساس تئوری‌های نظامی، مقاومت سه ساله غرب کابل با هیچ‌یک از معیارها و تحلیل‌های نظامی مطابقت نداشت. گروه مقاومت در غرب کابل نه از نظر مساحت اراضی و نه از نظر عدد و تسلیحات و امکانات از هیچ جهت با دشمنان خود برابری نداشت. یک قدم هم عقب نرفت؛ بلکه در طول سه سال ساحه تحت کنترلش وسعت یافت. به‌گونه‌ای بالای این مردم توپ و گلوله شلیک شد که اگر سنگ هم می‌بود، آب می‌شد؛ ولی این مردم از سنگ هم سخت‌تر هستند. مزاری، رهبری مقاوم بود و جانش را بر سر مقاومتی گذاشته بود که مشارکت را بر انحصار، عدالت را بر ظلم، وحدت ملی را بر برتری‌جویی قومی و تحمل همدیگر را بر حذف دیگری ترجیح می‌داد. مزاری با ایمان راسخ به این اصول موفق شده بود تا جبهه‌ای بسازد که نه برای مردمش و نه برای دشمنانش

قابل باور و تصور بود.

روزی که شهید مزاری وارد غرب کابل شد، در موقعیت بسیار دشواری قرار داشت. در عرصه داخلی برخی از احزاب با دید خصمانه به حزب وحدت می‌نگریستند و برخی هم به توان و ظرفیت سیاسی و نظامی این مردم شک و تردید داشتند و حاضر نبودند با این حزب تعامل نمایند. در عرصه بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای خارجی شناختی از این حزب و مردم نداشتند و کشورهای ذی‌نفع و همسایه نیز هیچ‌کدام منافع‌شان را در قالب حزب وحدت جست‌وجو نمی‌کردند و عموماً به حمایت از احمدشاه مسعود و یا حکمتیار می‌پرداختند. مردم مناطق مرکزی هم نسبت به جبهه غرب کابل چندان جدی نبودند که حمایت تام از این جبهه نمایند. علاوه بر این‌ها، شهید مزاری امیدوار بود که ملیت‌های محروم در قالب حزب وحدت، جمعیت و جنبش ملی اسلامی با هم و در کنار هم برای شکستن حاکمیت انحصاری همکاری داشته باشند؛ ولی در عمل دیده شد که چنین زمینه‌ای فراهم نشد.

از طرفی هم بدتر از همه، وسعت تمام جبهه غرب کابل محدود به چند ساحه شهر می‌شد که از لحاظ نظامی در محاصره کامل مخالفین قرار داشت و در برد آتش کامل دشمن قرار داشت و تمام نقاط تحت تصرف حزب وحدت در تیررس دشمنان این حزب بود. شکستن یک و یا دو خط مقاومت به مفهوم از دست رفتن تمام ساحه بود. شهید مزاری شب و روز در چندین خط مجبور به جنگ با کسانی بود که امکانات نظامی و مالی حزب وحدت با آنان به هیچ عنوان قابل مقایسه نبود.

شهید مزاری در چند جبهه باید فعال می‌بود: اکمال جبهه‌های نبرد و تهیه و تدارک امکانات لجستیکی و تسلیحاتی در جبهه نظامی، حضور فعال در زویندهای سیاسی به منظور عقب‌نماندن از بازی‌های سیاسی، تعامل در میدان سیاسی و مقابله با دسیسه‌سازی و اعمال ابرائیفی و خرید و فروش‌های معمول سیاسی و نظامی آن روز همه واقعیت‌هایی بود که فقط با معجزه و توان فوق‌العاده رهبری چون مزاری قابل تحمل و حل می‌نمود.

ایجاد جبهه‌ای قدرت‌مند و شکست‌ناپذیر در میدان جنگ، تغذیه دیپلماسی موفق که منجر به شورای عالی هماهنگی شد و همچنین ایجاد یک شبکه فعال و کارآمد استخباراتی و اطلاعاتی که تا قلب دشمن نفوذ کرده بود، از مزاری رهبری تصویر می‌کند که از هیچ به اوج رسیده بود.

بعد دیگر مقاومت غرب کابل، آگاهی، اراده و فداکاری مردم غرب کابل است. این فداکاری و پایمردی فوق تصور، سبب بالندگی توانایی و بالفعل‌سازی استعداد مزاری در غرب کابل شد. بدون شک اگر پایمردی و حماسه‌آفرینی مردم نمی‌بود، مقاومتی به عظمت مقاومت غرب کابل شکل نمی‌گرفت.

نتیجه این‌که استعداد ذاتی و تواناهای فردی شهید مزاری و حمایت جانانه و پایمردی مردم مقاوم، سبب خلق یک حماسه ماندگار تاریخی شد. مردم هزاره از هیچ به اوج رسیده بودند؛ مردمی را که حتا در حاشیه هم مطرح نبودند، به متن تعیین‌کننده سیاست در افغانستان داخل ساخته بود.

گرچند مقاومت غرب کابل خسارات و هزینه‌های جانی و مالی زیادی در پی داشت؛ ولی تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی و نظامی به وجود آورد و اگر طالبان به طور غیر مترقبه ظهور نمی‌کرد و غرب کابل سقوط نمی‌کرد، مقاومت غرب کابل حاکمیت انحصاری را عملاً به پایانش نزدیک ساخته بود و روزهای سخت مقاومت سپری شده بود. جبهه گسترده ملی با تشکیل شورای هماهنگی برای هم‌سویی و همکاری ایجاد شده بود. شهید مزاری و حزب وحدت محور اصلی مخالفین دولت ربانی نیز شده بود.

مزاری مردی است که ماورای باورها و سنت‌ها کار سیاسی نموده و زندگی شرافت‌مند و افتخارآفرین انسانی داشت. مزاری به اسطوره‌ها پیوسته است. تمثال مصمم و استوار او را در همه خانه‌ها، مغازه‌ها، موترها و جای جای کشور که مردم عزت‌مند و قدرشناس هزاره هست، می‌توان مشاهده کرد. روح بابه در قسم هر فرزند جامعه‌اش یادگار صداقت و درستی است. هیچ کاخی از رهبری او به یادگار نمانده است. هیچ حساب بانکی‌ای به خانواده‌اش میراث

نگذاشته است. هیچ عضو خانواده اش نام مزاری را در سیاست و حاکمیت نمی خورد. مزاری نام آشنای ایمان، صداقت و صفای یک قوم است. مزاری معنویتی به گستردگی پاکی و بی آلاشی یک تاریخ است. مزاری تبلور صد سال مقاومت یک مردم در برابر سیاهی و تباهی است. مزاری شهید شده است تا به زشتی و پلشتی فرهنگی شهادت دهد که امیر مؤمنانش ملا عمر و برجسته ترین چهره تاریخش امیر عبدالرحمن خان است. تا تاریخ در این بستر می تازد و تا ملا عمر و عبدالرحمن خان در این فرهنگ زاده می شود و فربه می گردد، مزاری در هر لحظه این تاریخ با تکه تکه شدن جانش و ریخته شدن خونس گواه عدالت خواهد.

عوامل سقوط غرب کابل

متأسفانه دستگاه های ستم و انحصار طالبان و فاشیست ها و همه نیروهایی که از فریاد عدالت خواهی می ترسیدند، دست به دست هم دادند در مقابل حزب وحدت در کابل صف آرای کردند و علیه این حزب توطئه های زیادی را به منظور تضعیف و نابودی این حزب به راه انداختند. جنگ های زیادی بر این حزب تحمیل شد و دردآورتر این که در بین اعضای حزب شکاف ایجاد شد و تعدادی از سران حزب وحدت از حزب جدا شده در کنار دولت آقای ربانی قرار گرفتند؛ بنابراین، می توان گفت: توطئه های بیرونی، تحمیل جنگ های پی در پی، شکاف داخلی و عهدشکنی طالبان، سبب شد که حزب وحدت اسلامی با سه سال کارنامه درخشان در غرب کابل، سقوط نماید و رهبر حزب وحدت استاد مزاری نیز شهید شد. احساسات مردم هزاره در داخل و خارج از کشور به شدت خدشه دار گردید. ریشه یابی علل و عوامل سقوط غرب کابل نیاز به بحث مفصلی دارد که به طور خلاصه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توطئه بین المللی: تمام جریان های ضد عدالت، اعم از وهابیت، امپریالیزم غرب و مزدوران منطقه ای آنان، دست به دست هم دادند تا صدای عدالت خواهانه غرب کابل که از حلقوم شهید مزاری به عنوان یک رهبر روحانی شیعی مطرح شده بود، آن را خاموش نمایند.

۲. فشارهای نظامی سه ساله از طرف دولت آقای ربانی، به رهبری احمدشاه مسعود، اتحاد سیاف، حزب حرکت اسلامی، به رهبری آقای محسنی و حزب وحدت آقای اکبری و طالبان.
۳. محاصره طولانی مدت اقتصادی و تسلیحاتی: غرب کابل در محاصره کامل مخالفان حزب وحدت قرار داشت؛ چون در شرق و شمال نیروهای دولت آقای ربانی مستقر بودند. تا زمانی که حزب اسلامی در جنوب و میدان شهر مستقر بودند، راه اکمالات حزب وحدت باز بود؛ اما با استقرار طالبان در غرب و جنوب، حزب وحدت در محاصره کامل قرار گرفت و آوردن امکانات و مهمات نظامی از این مسیرها کاملاً قطع شد. در سال ۱۳۷۳ حزب وحدت با مشکلات عدیده، از جمله کمبود امکانات و مهمات، دست و پنجه نرم می کرد و مهمات حزب تقریباً رو به اتمام بود.
۴. خیانت برخی از افراد منسوب به حزب وحدت و معامله با طالبان در سقوط غرب کابل.

منابع

۱. آرنی، جرج (بی تا)، افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ترجمه محمدیوسف علمی و حبیب الرحمن هاله، پشاور، مرکز نشراتی میوند.
۲. احیای هویت (مجموعه سخنرانی های استاد شهید مزاری) (۱۳۷۴)، قم، انتشارات سراج.
۳. بیانیه ها، اعلامیه ها و طومارهای حمایت از حزب وحدت اسلامی (۱۳۶۹)، کمیسیون فرهنگی حزب وحدت.
۴. تشکیل حزب وحدت اسلامی نقطه عطفی مهم و تعیین کننده (۱۳۶۹)، کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. حقجو، عبدالصمد (۱۳۷۱)، ابزارهای تداوم سلطه انحصاری پشتون ها در افغانستان.
۶. عرفانی، قربان علی (۱۳۷۲)، حزب وحدت از کنگره تا کنگره، قم، انتشارات سراج، چاپ اول.
۷. مصاحبه با آقای میرحسین صادقی پروانی، عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت در بامیان و فعال عضو مجلس سنا.
۸. مصاحبه با آقای حاجی محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و معاون دوم

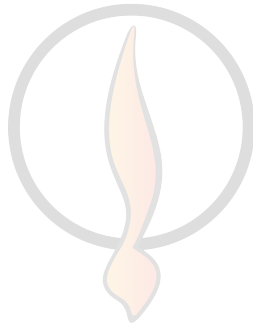
ریاست اجرائیہ جمهوری اسلامی افغانستان.

۹. مصاحبه با آقای محمد اکبری، نماینده مردم بامیان در پارلمان.

۱۰. مصاحبه با آقای محمد ناطقی پنجاب که در ترکیب هیأت وحدت در آن زمان حضور داشته است.

۱۱. مهدوی ورسی، نادرعلی، دفتر خاطرات سفر، ج ۱.

۱۲. هفته‌نامه وحدت، ش ۱۶۷، ۱۳۷۵/۶/۱.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴